

گفت‌و‌گو با رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی کل کشور

برخی کارگران فصلی ساختمانی ۲ سال است که در نوبت بیمه شدن هستند

صورت گرفته باشد؛ در هر حال با متخلفین و خاطیان برخورد خواهد شد. در هر صنفی چنین مشکلاتی وجود دارد ولی خوشبختانه با راه‌اندازی سامانه‌ای که درباره آن توضیح داده شد، از میزان تخلفات اینچینی تا اندازه قابل توجهی کاسته شده است.

■ افراد برای شرکت در آزمون‌های فنی و حرفه‌ای به کدام مناطق باید مراجعه کنند و این آزمون در طول سال چند بار برگزار می شود؟

اداره سازمان فنی و حرفه‌ای مراکز متعددی دارد. به‌عنوان مثال در تهران در خزانه بخارایی و میدان بهمن و دیگر نقاط شهر، مراکز این سازمان وجود دارند. در شهرستان‌ها هم همین طور، افراد می‌توانند با مراجعه به این مراکز در آزمون سازمان فنی و حرفه‌ای ثبت‌نام کنند. به طور متوسط سالانه ۶ بار این آزمون گرفته می‌شود، یعنی هر دوماه یکبار افراد می‌توانند در این آزمون‌ها شرکت کنند. هنوز هم کارگران اتباع بیگانه مانند افغان‌ها در بخش ساختمانی مشغول به کار هستند و بیشتر کارفرمایان برای فرار از پرداخت حق بیمه به جای استفاده از کارگر ایرانی تمایل زیادی به کار کردن با آنها دارند.

همچنان در کنار این افراد، شاهد حضور اتباع بیگانه



هستیم. متأسفانه برخی از کارفرماها تمایل دارند برای فرار از بیمه کردن از اتباع استفاده کنند. تفکر دیگری هم درباره این افراد وجود دارد مبنی بر اینکه مردان افغان بیشتر کار می‌کنند و قدرت بدنی بالاتری دارد، به مراتب به مزد کمتر هم قانع هستند. اساساً تبعه هم نمی‌تواند از حق و حقوق خود دفاع کند و تن به هر کاری می‌دهد و به چشم یک برده به او نگاه می‌شود. یک کارگر تبعه نه بیمه‌ای دارد و نه صنفی که از او دفاع کند. همین عوامل سبب بروز شکلات فراوانی می‌شود که همچنان با آنها درگیر هستیم.

■ به هر حال مشکلات مربوط به کارگران خارجی که تعدادشان هم زیاد است همچنان لاینحل باقی‌مانده است نظر شما در خصوص ادامه فعالیت آنها چیست؟

در کشورهای اروپایی لیست کارگران مورد نیاز از قبل از به کارگیری، مشخص است و کاملاً این افراد از ریز اول سامندهی می‌شوند. دولت باید به این بحث ورود کند، البته در قانون کار آمده که تبعه بیگانه در مشاغلی می‌تواند کار کند که کارگر ایرانی در آن شغل وجود نداشته باشد، اما واضح است که از این قانون تبعیت نمی‌شود. با به کارگیری این افراد، به کارگر ایرانی ظلم می‌شود و سفره او کوچکتر می‌شود و در نهایت کارگر ایرانی شانس اشتغال را از دست می‌دهد. البته ما به‌عنوان تسکل کارگری نمی‌گوییم که تبعه کار کنند، حرف ما این است که تبعه باید در بخش‌هایی کار کند که کارگر ایرانی نداشته باشد و در عین حال هم حق و حقوق و شأن آن کارگر تبعه هم باید حفظ شود.

■ به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر از تعداد کارگران بومیه کارگران افغانی کم شده، این اتفاق تأثیری در بخش ساختمان داشته است؟

هنوز اتباعی که سال‌ها است در ایران زندگی می‌کنند وجود دارند. شاید در سه سال اخیر تنها ۱۰ درصد از آنها به دلیل رکود اقتصادی کشور را ترک کردند ولی مابقی همچنان در کشور حضور دارند زیرا بسیاری از این افراد در کشور ما ازدواج کرده‌اند و بسیاری حتی در ایران متولد شده‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت رفتن آنها از کشور به لحاظ ایجاد فرصت‌های شغلی در بخش ساختمانی کشور تأثیر آنچنانی داشته است.

■ پدیده کارگران فصلی چه بخشی از کارگران ساختمانی را شامل می‌شود و چند درصد آنها در پایتخت کار می‌کنند؟

۱۵ درصد از کارگران ساختمانی یا کارگران فصلی تشکیل می‌دهند، مابقی افرادی هستند که استادکار، کمک استادکار ساختمانی یا کارگران حرفه‌ای هستند که شناخته شده‌اند و سرچهارراه‌ها نمی‌ایستند. حدود ۲۰۰ هزار نفر در سطح کشور را کارگران فصلی تشکیل می‌دهند. از این تعداد حدود یک پنجم در تهران کار می‌کنند یعنی چیزی در حدود ۴۰ هزار نفر در استان تهران مشغول به کار هستند. از این تعداد هم حدود ۸ هزار نفر کارگر ساختمانی توسط مراکز ساماندهی شهرداری در حوزه خدمات اجتماعی ثبت‌نام شده‌اند. این افراد اغلب به کار کشاورزی، دامداری یا صناعیی که از بین رفته‌اند، مشغول به کار بودند و پس از بیکار شدن بر سرچهارراه‌های شهرهای بزرگ در جست‌وجوی کار کارگری ساختمان هستند.

■ حقوق و مزایای این کارگران چگونه است؟ با توجه به نرخ تورم آیا مزد آنها تغییریری کرده است؟

امسال به انجمن‌های صنفی در سراسر کشور اعلام کردیم که حقوق‌ها افزایش پیدا کنند. در ۵ سال اخیر نزدیک به ۲۰۰ درصد تورم داشتیم. در سال ۱۳۹۲ مزد کارگر روزی ۵۰ هزار تومان بود، امسال رقمی بین ۶۰ تا ۸۰ هزار تومان روزانه به کارگر پرداخت می‌شود. با توجه به اینکه یک کارگر در طول ماه در بهترین حالت ۱۵ روز کار می‌کند، به عبارتی تنها یک میلیون و دویست هزار تومان دریافتی ماهانه او می‌شود که از میزان حداقل حقوق کارگری هم کمتر است. باید فکری کرد و چاره‌ای اندیشید.



گزارش «ایران» از وضعیت تأمین اجتماعی شاغلان موقت و فصلی

کارگرانی بدون قرارداد و بیمه!

پرستور فیعی

خبرنگار

سوا اوتوبوس که می‌شد گمان نمی‌کرد روزی چهارراه‌ها و میدان‌های پایتخت جای کارگاه چوب بری شهرشان را بگیرد و محل کار و کسب درآمدش باشد. چند روزی به دنبال کار می‌گشت اما هیچ… مگر می‌شود در این شهر درندشت یافتن کار مانند یافتن سوزنی باشد در انبار کاه. «اما خدا همه درها را به روی انسان نمی‌بندد.» این را رحمان می‌گوید، کارگر فصلی و موقت یکی از محله‌های تهران که سال‌ها در کارگاه چوب بری کار می‌کرد در شهرستان، کیلومترها دورتر از پایتخت. شعله‌های آتش که به جان کارگاه افتاد چنان زبانه‌ای کشید که زندگی‌اش را هم خاکستر کرد. دیگر نتوانست کاری پیدا کند مانند همان ۹ نفر دیگر که باهم کار می‌کردند. اما شکم گرسنه بچه‌های قد و نیم قد و فقط نان است که سیر می‌کند. یکی دو لنگه النگوی رباب هم فقط کفاف دوماهه زندگی شان را داد. گوشواره‌های یادگاری عزیز جان هم که قراربود دست به دست از عروس به دختر برسد و در خانواده باقی بماند، خرج بیمارستان پسر دوساله‌اش شد، همان موقع که اسهال و استفراغ گرفته بود. بیمه نداشت باید نقدی هزینه‌ها را پرداخت می‌کرد. دیگر صدای کف‌گیری که به ته دیگ رسیده بلند شده بود. دو راه بیشتر نداشت یا باید از دیوار مردم بالا می‌رفت و دست و در سفره دیگریان می‌کرد یا راهی غربت می‌شد و زیر بار سختی‌ها استخوان خرد می‌کرد. بدون پدر، بزرگ شده بود اما عزیز نگذاشت لقمه حرام وارد سفره شان شود پس باید راه او را ادامه می‌داد. بچه‌هاش را جمع کرد، رباب و بچه‌ها را راهی خانه پدری‌اش کرد با وعده ارسال پول ماهانه به عنوان خرجی، راهی تهران شد.

او ادامه می‌دهد: «خسته و نا امید سر چهارراهی روی جدول کنار جوی شسته بودم، با همه پولی که برابم مانده بود تنها می‌توانستم یک نان بربری بخرم چشمم که به پل هوایی افتاد ناخودآگاه به خودکشی فکر کردم اگر خودم را از پل به پایین پرت کنم همه چی تمام می‌شود اما راحت‌ی این خیال هم چند لحظه‌ای دوام نیاورد فکر زنده ماندن و علیل شدن تمم را لرزاند. اگر زنده می‌ماندم دلیل‌تر می‌شدم. در همین فکرها بودم که سایه دو مرد در اب سرم احساس کردم. ساعتی چند می‌گیری آقا؟ یکی شان پرسید. مانده بودم چه بگویم که دیگری گفت تا آخر وقت ۱۰۰ هزار تومان خوبه؟ دستپاچه شده بودم گفتم آره و به دنبالشان به راه افتادم. چند دقیقه‌ای از حرکت ماشین گذشده بود که توانستم خودم را جمع و جور کنم تازه یادم آمد پرسرم چه کاری باید انجام دهم. مرد جوان در جوابم گفت: جایه‌جایی وسیله و تمیز کردن خانه. این طور بود که شدم کارگرموقت یا به قول تهرانی‌ها کارگر فصلی. هر روز از صبح خروس خون تا گرگ و میش کتاگر چهارراه می‌ایستم کنار مردانی که بیشترشان از جنس خودم هستند و زخم روزگار خورده‌اند. چشممان به ماشین‌هایی است که می‌گذرند. هرکدام بایستند به سمتش می‌دویم انگار شرطی شده‌ایم. هرکه زودتر برسد می‌تواند شانس بیشتری داشته باشد برای کار.»

از درآمدش می‌پرسم و سرنیاهی که در آن شب‌ها را به صبح می‌رساند. رحمان اما چنان آهی می‌کشد که تا آخر ماجرا را حدس می‌زنم. جرعه آبی می‌نوشد و می‌گوید: «بسته به نوع کاری که پیشنهاد می‌شود، روزی ۳۵ تا ۱۰۰ هزار تومان درآدمان است. بیشتر روزها را با خوردن نان و تخم مرغ و نان و پنیر می‌گذرانم تا بتوانم پولی پس‌انداز کنم و برای زن و بچه‌ام بفرستم. سرنیاهی هم ندارم شب‌ها یا دو نفر از همین بچه‌ها در

اتاق‌هایی که جای خواب اجاره می‌دهند می‌خوابیم.»

آن سوتر اما مردی درشت اندام سعی می‌کرد زیر سایه کوچک درخت خود را جای دهد تا از گرمای آفتاب درامان بماند. پوست آفتاب سوخته‌اش از ساعت‌های طولانی خیر می‌داد که زیر آفتاب به انتظار یافتن کار نستسته است. می‌گوید نامش مه‌ران است و ۴۶ سال دارد. ۸ سال پیش از کوهدشت به امید زندگی بهتر روانه تهران شده است. چند سالی طول کشیده تا توانسته خانه‌ای در مولوی اجاره کند و دختر عموی نشان کرده‌اش را عقد کند. می‌گوید: «از ۷ صبح تا ساعت ۵ بعداز ظهر اینجا می‌نشینم به امید کار. بعضی روزها حتی بیشتر می‌مانم شاید کسی به دنبال کارگر بیاید. سخت است که مرد یک زندگی باشی، صبح از خانه خارج شوی و در پایان روز دست‌خالی به خانه برگردی. فرزندم تا ۲ ماه دیگر به دنیا می‌آید و من باید علاوه بر خرج زندگی، پول پس‌انداز کنم. بچه خرج دارد من هم که بیمه نیستم. ای کاش می‌شد بیمه شویم. می‌دانی خانم من برای تأمین مخارج زندگی‌ام هر کاری می‌کنم از بنایی گرفته تا کارگری و بازرسی اما درآمد کم‌کفاف هزینه‌های زندگی‌ام را هم نمی‌دهد چه برسد به پس‌انداز. اگر در شهر خودم کار بود هیچ وقت راهی تهران نمی‌شدم. بیشتر شب‌ها کابوس مرگ مادر پیرم را می‌بینم هر بار که تلفنم زنگ می‌خورد فکر می‌کنم مبادا می‌خواهند خبر مرگ مادر پیرم را بدهند. اگر در شهرمان کار بود نه مادرم تنها می‌ماند و نه غربت ما را آزار می‌داد.

گفت وگو با یک پیمانکار ساختمانی

بیمه کارگران برایم صرف نمی‌کرد!

عده‌ای کار می‌کنند و سودش را دیگری در جیب می‌گذارد. بعضی از مشاغل این گونه‌اند. البته نه اینکه بیکار باشند و پول روی پول بگذارند، بالاخره سود بردن هم زحمت‌های خودش را دارد منظورم زحمت مشمرن دور می‌هایی نیست که از کارفرما می‌گیرند و مجبورند بخش کمی از آن را به افرادی بدهند که بیشترین زحمت را کشیده‌اند. منظورم استرسی است که صاحبان مشاغلی از این دست هر روز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. خودشان می‌گویند این استرس خواب و خوراک را بر آنها حرام کرده و پولی که به‌دست می‌آورند ارزش این همه استرس را ندارد. جمعه گل آقا از همین مردان پراسترس است. مردی ۵۲ ساله که حدود سی سالی در ایران زندگی کرده وهمسرش ایرانی است. دو فرزند دارد و دو خانه در باقرشهر تهران، یکی را اجاره داده و در دیگری زندگی می‌کند. خودش می‌گوید پیمانکار ساختمانی است و با مهندسی پولدار کار می‌کند. آقای مهندس از دو چشمش بیشتر به جمعه گل اعتماد دارد و مسئولیت تأمین نیروی انسانی‌ مورد نیاز برای انجام برخی کارهای ساختمانی از جابه‌جایی مصالح تا دیوارکشی و کج کاری را به او سپرده است.

جمعه گل می‌گوید: حرفه درست و حسابی بلد نبودم و در یکی از ساختمان‌های نیمه کاره آقای مهندس کار می‌کردم. آنقدر از خود توانایی و استعداد نشان دادم تا خودم را در دل آقا جاکردم.

کار آقا رونق گرفت و از ساخت و ساز خانه‌های ۴ طبقه به ساخت آپارتمان‌های ۸ واحدی و کم کم ۲۰ واحدی رسید. یک روز مرا

مردی با موهای جو‌گندمی و ظاهری جلافتاده به سمتمان می‌آید. حرفهای مه‌ران را قطع می‌کند و می‌گوید: «زندگی همه ما یک داستان دارد. کار، کار و بازهم کار آنهم بی‌نتیجه و بی‌آینده. من برخلاف این‌ها برای بیمه شدن و راهیای از سختی‌های زندگی تلاش بسیار کرده‌ام. ۴ بچه دارم از ۱۲ ساله گرفته تا ۵ ساله که برای گذران زندگیشان باید تلاش کنم. همه کار بلدم اما کار نیست. بارها به اداره‌های بیمه در خیابان مفتح، تریمال جنوب و آزادی مراجعه کرده‌ام به امید برقراری بیمه برای هزینه‌های زندگی در سال‌های پیری و ناتوانی، اما آنقدر رفتم و آمدم که خسته شدم و دست آخر عطای بیمه را به لقایب بخشیدم. حالا هم مانند بقیه همین جا می‌ایستم برای یک لقمه نان.» او می‌گوید شرایط زندگی برایش بسیار سخت و آزاردهنده است تا جایی که حتی خود را مستحق کمک کمیته امداد می‌داند. بیمه شدن را حق خود می‌داند و از مسئولین انتظار دارد شرایط بیمه شدن امثال او را تسهیل کنند.

■ کارگری نه آب‌داشت نه نان!

اصغر پسر ۲۹ ساله‌ای است که پس از مرگ پدر و مادرش از لرستان روانه تهران شده است. چین‌های عمیقی که بر پیشانی‌اش افتاده، صورت آفتاب سوخته و دستانی که پینه بسته، همگی نشان می‌دهند که کارا را از سنین جوانی شروع کرده است. خودش می‌گوید: «از همان بچگی روی زمین مردم کار می‌کردم. بزرگتر که شدم در ساختمان‌های نیمه کاره برای خود

مدیرکل تأمین اجتماعی غرب تهران در گفت و گو با «ایران» اعلام کرد

حذف بیمه ۲۲ هزار کارگر نما از بخش ساختمانی



در ساز و کار جدید سازمان تأمین اجتماعی و با بهره‌مندی از برنامه‌های همپوشانی بیمه‌ای و برگزاری نشست‌های مشترک با انجمن‌های صنفی کارگران در خصوص بررسی صحت اشتغال به کار، از حدود ۴۰ هزار بیمه شده به رقمی معادل ۱۸ هزار نفر رسیدیم. در واقع باقی این افراد خارج از سازوکارهای بیمه‌ای بودند و در بین آنها مشاغل متعددی وجود داشت که ربطی به کارگران ساختمانی نداشت



منظره نشست دسته جمعی کارگران ساختمانی در میادین پرتردد و چهارراه‌های شهرهای بزرگ برای هر کسی آشناست. کارگرانی که از ساعات اولیه صبح ساک به دست کنار خیابان ساعت‌ها منتظر می‌ایستند تا فردی به‌عنوان کارفرما، دنبال آنها آمده و یک یا چند روزی را به کار مشغول شوند. دستمزد روزانه این کارگران که بیشتر به‌کارهای ساختمانی مشغول هستند، حدود ۶۰ تا ۸۰ هزار تومان است که با توجه به گرانی‌ها و تورم این چند سال اخیر رقم بسیار ناچیزی است. این در حالی است که بسیاری از این افراد حتی بیمه هم نیستند و نمی‌توانند از تسهیلات درمانی و بازنشستگی استفاده کنند. در این میان برخی افراد سودجوی نیز به دلیل سوءاستفاده از تسهیلات بیمه‌ای با شگردهای مختلف از بیمه کارگران ساختمانی استفاده می‌کنند.

به‌گفته مدیرکل تأمین اجتماعی غرب تهران، بحث بیمه کارگران ساختمانی مربوط به کسانی است که در ۱۸ رشته مختلف صنعت ساختمان مشغول به فعالیت هستند. در سال ۸۶ برای بیمه شدن این دسته از کارگران، قانونگذار شرایطی را پیش‌بینی کرد تا بتوانند از تسهیلات سازمان تأمین اجتماعی استفاده کنند.

ناهید حیدری در ادامه می‌افزاید: بخشی از موضوع بیمه کارگران ساختمانی، به قانون سازمان بازرسی برمی‌گردد و بر اساس آن مادامی که ساختمانی در حال ساخت یا بازسازی است، مالک موظف است، کارگران را در برابر حوادث ناشی از کار بیمه کند.

بعدها با اصلاحاتی که در قانون صورت گرفت، بخش دیگری هم در این قانون دیده شد و مطابق با آن کلیه افرادی که در صنعت ساختمان مشغول به کار هستند در وهله اول باید مدرک مهارت فنی داشته باشند تا از طریق آن مشخص باشد که فرد در رابطه با آن رشته تخصص دارد، در وهله دوم انجمن صنفی باید بازرسی انجام داده و تأییدیه بدهد.

سپس فرد با درخواست شخصی می‌تواند بیمه شود. وی با بیان اینکه حق بیمه این دسته از کارگران تنها ۷ درصد است، ادامه می‌دهد: این حق بیمه ناچیز به فولی جذابیت‌هایی دارد و به همین علت، طبق حمایت‌های قانونی که سازمان تأمین اجتماعی برای جامعه هدف دارد، هزارچندگانی با درخواست‌های نامرغوبی مواجه می‌شومیم که توسط کارگرنماها برای دریافت مزایای مختلف بیمه، ارائه می‌شوند.

مدیرکل تأمین اجتماعی غرب تهران درباره نحوه برخورد با این افراد توضیح می‌دهد: یکی از وظایف ما این است که صحت اشتغال به‌کار متقاضی ثابت شود؛ زیرا رسالت قانونگذار این است که



عکس: بهروز نسوری

اصغر هم مانند سایر کارگران فصلی نگران آینده است. می‌گوید: «با چند کلاس بیشتر درس نخواندم اصلاً کارگری و درس خواندن باهم جور در نمی‌آید. وقتی از صبح تا شب مجبور باشی آجر جابه‌جا کنی و کیسه سیمان و گچ را بالا و پایین ببری دیگر جانی برایت نمی‌ماند که بتوانی چند لقمه شام بخوری چه برسد به خواندن درس و رفتن به مدرسه شبانه. خیلی شب‌ها شام نخورده قبل از این که سرم به بالش برسد خوابم می‌برد اما خوشحال بودم که خرج خودم و پدر و مادر پیرم را درمی‌آوردم. پدرم که به رحمت خدا رفت همه تلاشم را می‌کردم که مادرم راضی و خشنود باشد. تصمیم گرفته بودم برایش یک الگو بخرم اما همیشه هشتم گروه نه بود دست آخر هم توانستم یک شب خوابید و صبح دیگر بیدار نشد و مرا تنها گذاشت.»

برادرانش آنقدر روی زمین مردم کار کردند تا نوانستند برای خود قطعه زمینی بخرند اما کارگری برای او نه نان داشته و نه آب. دست آخر هم مجبور شده به امید یافتن کاری پردرآمدتر راهی پایتخت شود. دو سال پیش از دواج کرده اما راضی نیست. او می‌گوید: «نه این که همسر من بدی باشد نه خیلی هم نجیب است و دوست داشتنی تا به امروز با هم مشکلی نداشته‌ام اما من شرمندهم از این که نمی‌توانم برای او زندگی مناسبی فراهم کنم و حتی برای رفع برخی از نیازهای ساده زندگی هم دچار مشکل هستم اصلاً همیشه نگرانم. هر روز غصه می‌خورم. یک روز کار هست، چند روز کار نیست، باید بدوی به دنبال افرادی که به دنبال کارگری می‌آیند چون امثال من زیادند و هر روز بیشتر هم می‌شوند.»

خوابید و صبح دیگر بیدار نشد و مرا تنها گذاشت.»

برادرانش آنقدر روی زمین مردم کار کردند تا نوانستند برای خود قطعه زمینی بخرند اما کارگری برای او نه نان داشته و نه آب. دست آخر هم مجبور شده به امید یافتن کاری پردرآمدتر راهی پایتخت شود. دو سال پیش از دواج کرده اما راضی نیست. او می‌گوید: «نه این که همسر من بدی باشد نه خیلی هم نجیب است و دوست داشتنی تا به امروز با هم مشکلی نداشته‌ام اما من شرمندهم از این که نمی‌توانم برای او زندگی مناسبی فراهم کنم و حتی برای رفع برخی از نیازهای ساده زندگی هم دچار مشکل هستم اصلاً همیشه نگرانم. هر روز غصه می‌خورم. یک روز کار هست، چند روز کار نیست، باید بدوی به دنبال افرادی که به دنبال کارگری می‌آیند چون امثال من زیادند و هر روز بیشتر هم می‌شوند.»

در میان مردانی با قامتی تنومند، جوانی لاغر اندام جلب توجه می‌کند. بقیچه‌ای در دست دارد و کنار خیابان ایستاده است. برخلاف دیگران که هرکدام حرفی می‌زنند، سکوت پیشه کرده و سخنی نمی‌گوید. با فاصله از بقیچه ایستاده انگار می‌خواهد خود را از آنها جدا نشان دهد. اسفند را می‌پرسم جوابم را نمی‌دهد. می‌گویم بیست سالت شده که راهی بازار کار شده‌ای؟ زیر چشمی نگاهم می‌کند. می‌پرسم نباید الان سرکلاس درس باشی، اینجا چکار می‌کنی؟ در کسری از ثانیه صورتش قرمز می‌شود انگار خون به زیر پوستش دویده، قفل دهانش باز می‌شود. «درس خواندن سال از ما بهتره. برای امثال من فرقی نمی‌کنه که با هوش باشی یا با استعداد ته خط همه مان کارگری است آن هم التماسی. نمی‌بینی مردانی با این هیبت و هیأت چطور دنبال ماشین پولدارها می‌دوند که بتوانند دوزار بدست بیاورند. امروز ما را نبین در مدرسه جزو شاگرد زرنگ‌ها بودم، خودم چند تا شاگرد داشتم به آنها کمک می‌کردم که درس‌ها را خوب یاد بگیرند.»

از دلش برای رها کردن مدرسه می‌گوید. پدرم کارگری می‌کرد و خرج زندگی من و سه خواهر و مادرم را می‌داد. خرج زندگیمان می‌چرخید نه لاکچری اما در حد خودمان خوب بود و ما به همان لقمه بخور و نمیر پدر راضی و همیشه سپاسگزار بودیم. اصلاً همه انگیزه‌ام برای خوب درس خواندن جبران زحمات پدر و مادرم بود. می‌خواستم دکتر شوم تا کمر درد و پا دردش را مداوا کنم اما یک روز وقتی از مدرسه برگشتم شیون مادرم خانه را برداشته بود. پدر وقت بالا بردن بیخال از پله‌ها افتاده بود. دیگر ناقص شده و نمی‌تواند کار کند. مجبور شدم مدرسه را رها کنم. کاری هم که بلد نیستم اوستا محمد مرا آورد اینجا، پاتوق همیشگی پدرم تا جای پای او بگذارم اما من زورم نمی‌رسد که مانند او وسایلی سنگین جابه‌جا کنم و باید کارهای خرد و سبک انجام دهم. همین است که در آمدم کم شده و زندگیمان به مشکل برخورد کرده است. اما همه بدبختی‌اش که این نیست مادرم می‌گوید کسی که برای معاش خانواده‌اش تلاش می‌کند و سختی نمی‌کشد و پول حلال درمی‌آورد مرد واقعی است کم و زیادش فرق نمی‌کند مهم حلال بودنش است. بدبختی اصلی این است که ما را به چشم خوبی نمی‌بینند. زنان و دختران و حتی بچه‌ها می‌ترسند از کنار ما عبور کنند راهشان را دور می‌کنند تا مبادا گزندی از ما به آنها برسد. انگار ما گودزینا هستیم اصلاً ترس در نگاه و رفتارشان دیده می‌شود.»

فکر می‌کنی چرا این طور شده چرا برخی از افراد جامعه با این دید به شما نگاه می‌کنند؟ او در جوابم از موضوعی تلخ می‌گوید. شاید در میان ما تعداد کمی افراد خلافکار هم باشند اما این به معنی بد بودن همه ما نیست. ما برای امرار معاش خانواده‌هایمان کار می‌کنیم و آدم‌های بدی نیستیم.»

نگرانی تأمین معاش خانواده و گذران زندگی در حال حاضر و در دوران ناتوانی بزرگ‌ترین دغدغه‌ای است که کارگران موقت با آن دست به‌گیرانند و قریب به اتفاق آنها آرزوی استخدام و بیمه در سر دارند.

کارتی دست و پا کردم. کارکردن در ساختمان‌ها پول بیشتری داشت. چند کلاس بیشتر درس نخواندم اصلاً کارگری و درس خواندن باهم جور در نمی‌آید. وقتی از صبح تا شب مجبور باشی آجر جابه‌جا کنی و کیسه سیمان و گچ را بالا و پایین ببری دیگر جانی برایت نمی‌ماند که بتوانی چند لقمه شام بخوری چه برسد به خواندن درس و رفتن به مدرسه شبانه. خیلی شب‌ها شام نخورده قبل از این که سرم به بالش برسد خوابم می‌برد اما خوشحال بودم که خرج خودم و پدر و مادر پیرم را درمی‌آوردم. پدرم که به رحمت خدا رفت همه تلاشم را می‌کردم که مادرم راضی و خشنود باشد. تصمیم گرفته بودم برایش یک الگو بخرم اما همیشه هشتم گروه نه بود دست آخر هم توانستم یک شب خوابید و صبح دیگر بیدار نشد و مرا تنها گذاشت.»

برادرانش آنقدر روی زمین مردم کار کردند تا نوانستند برای خود قطعه زمینی بخرند اما کارگری برای او نه نان داشته و نه آب. دست آخر هم مجبور شده به امید یافتن کاری پردرآمدتر راهی پایتخت شود. دو سال پیش از دواج کرده اما راضی نیست. او می‌گوید: «نه این که همسر من بدی باشد نه خیلی هم نجیب است و دوست داشتنی تا به امروز با هم مشکلی نداشته‌ام اما من شرمندهم از این که نمی‌توانم برای او زندگی مناسبی فراهم کنم و حتی برای رفع برخی از نیازهای ساده زندگی هم دچار مشکل هستم اصلاً همیشه نگرانم. هر روز غصه می‌خورم. یک روز کار هست، چند روز کار نیست، باید بدوی به دنبال افرادی که به دنبال کارگری می‌آیند چون امثال من زیادند و هر روز بیشتر هم می‌شوند.»

خوابید و صبح دیگر بیدار نشد و مرا تنها گذاشت.»

برای او زندگی مناسبی فراهم کنم و حتی برای رفع برخی از نیازهای ساده زندگی هم دچار مشکل هستم اصلاً همیشه نگرانم. هر روز غصه می‌خورم. یک روز کار هست، چند روز کار نیست، باید بدوی به دنبال افرادی که به دنبال کارگری می‌آیند چون امثال من زیادند و هر روز بیشتر هم می‌شوند.»

زنان برای تفنن کار نمی‌کنند

دستمزدی کمتر از استانداردهای قانونی به عهده می‌گیرند. عموماً زنان در روند اجتماعی شدن در نظام مردسالار آموخته‌اند که مطیع‌تر و قانونم‌تر از مردان رفتار کنند. به عبارتی این‌انفعال و مدارا در روند جامعه‌پذیری و به اشکال مختلف به دختران آموخته شده و به شکل سیستماتیک در آنها نهادینه می‌شود.

اما آن روی سکه این واقعیت تلخ آن است که کارفرما از این خصلت نهادینه شده، نهایت بهره‌برداری اقتصادی را می‌برد.

زنان و دختران جامعه ما به تدوین قوانین و برنامه‌هایی که توانایی زنان را احیاء کرده تا در موقعیتی برابر با مردان قرار گیرند نیاز مبرم دارند. برای این‌که بتوانیم زنان جامعه را در بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات توانمند کنیم بایستی در ابتدا تبعیض‌هایی را که در زن فرهنگی جامعه رخنه کرده است با حساسیت افکنی و آگاهی‌سازی متوقف کنیم و از سوی دیگر ترتیبی اتخاذ گردد که نهادهای اجتماعی در حوزه کار و اشتغال زنان جامعه را در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در سیاست‌های کاری مشارکت دهند.

به دنبال بهترین و پردرآمدترین شغل بلکه اوضاع سخت اقتصادی جامعه او را به سمت امن‌ترین محیط‌های کاری سوق داده است. بدیهی است که در شرایط موجود شانس زنان در به دست آوردن مشاغل شایسته‌تر بشدت کاهش پیدا می‌کند. در واقع مشاهده می‌کنیم که نداشتن امنیت روانی باعث می‌گردد که دستمزد برای زنان در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد.

در نگاه سنتی این تفکر به شکل ضمنی در جامعه تقویت شده است که جایگاه اصلی زنان کار در خانه و ماندن در کنار همسر است و این امر اولویت اصلی زنان خواهد بود و اگر شاهد فعالیت آنان در محیط اجتماعی و اقتصادی هستیم، این واقعیت می‌تواند لطف و موهبتی اجتماعی باشد که از طرف نظام مردسالارانه به زنان جامعه اعطا شده است.

بر این اساس وقتی زنی سر کار می‌رود این الگوی نابرابری حقوق پرداختی میان زنان و مردان نه تنها بهبود پیدا نکرده است بلکه بر اساس اعلام مؤسسه آکسفام، الگوی فعلی اقتصاد جهانی به سمت نابرابری بیشتر حرکت می‌کند.

مطالعات ما را به این نتیجه می‌رساند که بسیاری از مشاغل خصوصی و خدماتی به سمت زنانه شدن پیش می‌رود. در واقع بخش اعظمی از زنان و دختران با حقوق و دستمزد ناچیز به خدمت گرفته می‌شوند و از حقوق اولیه مصرح در قانون کار محروم و بی‌بهره‌اند.

این‌گونه زنان نه تنها در معرض اجحاف بیشتری در محیط کار قرار می‌گیرند بلکه علاوه بر اینها در صف اول اخراج‌ها نیز قرار دارند.

متأسفانه از منظر فرهنگی نگاه غالب بر جامعه این است که خانم‌ها بیشتر در خانه پدری زندگی می‌کنند و یا در صورت ازدواج به‌عنوان نان‌آور اصلی خانه محسوب نمی‌گردند لذا خرج و مخارج بالایی ندارند و کار جنبه تفنن و سرگرمی برای آنان دارد در حالی که این نگاه غلط مبنای تبعیض علیه زنان در محیط‌های کاری را فراهم کرده است.

نکته بعدی نگاه جنسیت زده جامعه نسبت به زنان است که این واقعیت تلخ باعث می‌گردد که زنان نه

بنیادی‌ترین جداسازی در جامعه تفکیک جنسیتی است و همه انسان‌ها از بدو تولد با این تفکیک اجتماعی روبرو خواهند شد در واقع نقش‌ها، وظایف و بطور کلی امتیازات انسانی بر اساس این ویژگی فیزیولوژی تقسیم

یادداشت



مصطفی آب‌روشن
جامعه‌شناس

می‌شود لذا تعجیبی ندارد که نابرابری‌ها هم بر اساس این فرضیه غلط آغاز گردد. گفتنی است که زنان در همه‌جا دنیا همزادی به نام نابرابری را با خود به همراه دارند.

بر این اساس در هیچ کشوری از جهان برابری دستمزد بین زنان و مردان رعایت نمی‌شود. نابرابری حقوق پرداختی میان زنان و مردان نه تنها بهبود پیدا نکرده است بلکه بر اساس اعلام مؤسسه آکسفام، الگوی فعلی اقتصاد جهانی به سمت نابرابری بیشتر حرکت می‌کند.

مطالعات ما را به این نتیجه می‌رساند که بسیاری از مشاغل خصوصی و خدماتی به سمت زنانه شدن پیش می‌رود. در واقع بخش اعظمی از زنان و دختران با حقوق و دستمزد ناچیز به خدمت گرفته می‌شوند و از حقوق اولیه مصرح در قانون کار محروم و بی‌بهره‌اند.

این‌گونه زنان نه تنها در معرض اجحاف بیشتری در محیط کار قرار می‌گیرند بلکه علاوه بر اینها در صف اول اخراج‌ها نیز قرار دارند.

متأسفانه از منظر فرهنگی نگاه غالب بر جامعه این است که خانم‌ها بیشتر در خانه پدری زندگی می‌کنند و یا در صورت ازدواج به‌عنوان نان‌آور اصلی خانه محسوب نمی‌گردند لذا خرج و مخارج بالایی ندارند و کار جنبه تفنن و سرگرمی برای آنان دارد در حالی که این نگاه غلط مبنای تبعیض علیه زنان در محیط‌های کاری را فراهم کرده است.



کارگری